

برنامه ولادت حضرت رب اعلى و جمال اقدس ابهى

- ۱- مناجات شروع
- ۲- تلاوت ذکر " هل من مفرج غيرالله قل سبحان الله هوالله كل عباد له و كل بامرہ قائمون "
- ۳- قسمتی از لوح مبارک حضرت بهاءالله
- ۴- قسمتی از آیات الهی (۱)
- ۵- بیان مبارک حضرت اعلى
- ۶- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
- ۷- ولادت حضرت باب
- ۸- خاطره ای از ایام کودکی حضرت اعلى
- تنفس و پذیرایی
- ۹- تلاوت ذعای دسته جمعی " یا منان یا منزل البیان یا موجد الامکان یا مظهر السبحان یا بهاءالله "
- ۱۰- لوح مبارک حضرت بهاءالله
- ۱۱- قسمتی از آیات الهی (۲)
- ۱۲- اسمی بهاءالله و مسکنی نور
- ۱۳- نیاکان حضرت بهاءالله
- ۱۴- دوران جوانی حضرت بهاءالله (قسمت اول)
- ۱۵- دوران جوانی حضرت بهاءالله (قسمت دوم)
- ۱۶- برنامه جشن و سرور به ابتکار محل
- ۱۷- مناجات خاتمه

سروران روحانی

با تقدیم تحیات

ضمن تبریک به مناسبت این ایام فرخنده تقاضا می گردد که بااستفاده از ابتکارات محلی وبا بهره مندی از عزیزان هنرمند، علی الخصوص جوانان ونوجوانان ،برنامه هایی برای ایجاد سرور والفت و مؤانست هرچه بیشتر احباء آماده نمائید.استفاده از فیلمهای مناسب و کلیپهای موجود در اینترنت ونیز سرودهای در دسترس از گزینه های مناسب می باشند

در پناه حق موفق و مؤید باشید

هو الله

ای خداوند ، روحی در دلها بدم که همدم تو گردند و شوقی در قلوب بینداز که به ذکر تو دمساز شوند جان ها را شور و ولهی ده و دل ها را وجد و طریبی بخش که هر دم روحی تازه یابند و به سروری بی اندازه رسند . ای خداوند مهربان ، یاران را روح و ریحان بخش و تأییدی آسمانی فرما تا تشنگان را سلسبیل هدایت دهند و گمگشتگان را به سبیل عنایت دلالت کنند . توئی مقتدر و توانا و

شنونده و بینا ع ع

منتخبات مکاتیب ج ۳ ص ۶

۱۶- مناجات خاتمه

هُوَ اللهُ

ای خداوند یکتا ای پروردگار بیهمتا ستایش و نیایش تو را که این اکیلی جلیل را بر سر این ضعفا نهادی و این رداء عزّت ابدیه را بر دوش این فقرا دادی پرتو تقدیست بر هیکل ترابی زد، انوار جهان ابدی ظاهر شد. شعلهء عنایت از نار موقده ظاهر شد و قلوب را حیات جاودانی داد شکر تو را بر این موهبت و بر این عنایت و بر این رحمت که این ضعفا را به آن مخصّص داشتی توئی کریم و رحیم و مهربان . ع ع

بِسْمِ الْمَوْلُودِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مُبَشِّرًا لِاسْمِهِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ

لَوْحٌ مِنْ لَدُنَّا إِلَى لَيْلَةٍ فِيهَا لَاحَتْ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ مِنْ نَبِيرٍ بِهِ أَنْزَلَ مَنْ فِي الْعَالَمِينَ ... أَنْ يَا مَلَاءَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ إِنَّهَا اللَّيْلَةُ الْأُولَى قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ آيَةً لِلَّيْلَةِ الْأُخْرَى الَّتِي فِيهَا وُلِدَ مَنْ لَا يُعْرَفُ بِالْأَذْكَارِ وَلَا يُوصَفُ بِالْأَوْصَافِ طُوبَى لِمَنْ تَفَكَّرَ فِيهِمَا إِنَّهُ يَرَى الظَّاهِرَ طِبَقَ الْبَاطِنِ وَيَطَّلِعُ بِأَسْرَارِ اللَّهِ فِي هَذَا الظُّهُورِ الَّذِي بِهِ ارْتَعَدَتْ أَرْكَانُ الشُّرْكِ وَانصَعَقَتْ أَسْنَانُ الْأَوْهَامِ وَارْتَفَعَتْ رَايَةٌ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالِي الْفَرْدُ الْوَاحِدُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْمَنِيْعُ وَفِيهَا هَبَّتْ رَائِحَةُ الْوَصَالِ وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ اللَّقَاءِ فِي الْمَالِ وَنَطَقَتِ الْأَشْيَاءُ الْمَلَكُ لِلَّهِ مَالِكِ الْأَسْمَاءِ الَّذِي آتَى بِسُلْطَانٍ أَحَاطَ الْعَالَمِينَ ...

امر و خلق ج ٤

۴- قسمتی از آیات الهی

آن حضرت (حضرت رب اعلی) بر عرش یفعل ما یشاء جالسند و بر کرسی یحکم ما یرید ساکن و هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمیت امر او و جمیع قول ها به تصدیق او منوط است و تمام امور به امر او محتاج و ما سواى او به امر او مخلوقند و به حکم او موجود و او است مظهر اسرار الهی و مبین حکمت های غیب صمدانی .

آیات الهی ص ۲۳۲

خداوند در هر حال غنی بوده از خلق خود و دوست داشته و می دارد که کل با منتهای حُب در جَنّات او متصاعد گردند که هیچ نفسی بر هیچ نفسی به قدر نفسی حزنی وارد نیابد که کل در مهد امن و امان او باشند

منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ص ۵۹

هو الله

ای یاران و اماء رحمن، حمد خدا را که در نهایت الفت و محبت اجتماع نمودید و در یوم مولود حضرت اعلی غایت انس و مسرت جستید و بذکر حق مشغول شدید، از گلشن آن محفل بوی بسیار معطری بمشام احبّا رسید و نور محبت الله ساطع گشت زیرا محفل نبود حدیقه پر گل و ریحان و انجمن رحمن بود لهذا سبب سرور قلوب یاران گشت. از الطاف بی پایان پروردگار میطلبیم که چنین انجمنها بسیار تشکیل شود و همچنین مهمانی نوزده روزه نیز مجری گردد تا یاران و اماء رحمن بتسبیح و تهلیل حضرت پروردگار پردازند و بذکر حق مشغول گردند و سبب هدایت خلق شوند و علیکم و علیکمّ البهاء الابهی

عع

مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۳ ص ۴۷۱

۸-خاطره ای از ایام کودکی حضرت اعلی

یکی از محترمین شیراز که در مکتب شیخ عابد با حضرت باب همدرس بوده است حاجی میرزا حسن مستوفی معروف به ریش بلند است ... او می گوید در وقت مشق خط ،شاگردها لوحه آهنی داشتند که بر روی آن می نوشتند و مشق خط می کردند . سید باب در گوشه ای نشسته بود مثل این که روی لوحش خط می کشید شیخ معلم به سراغ او رفت که شاید او را تنبیه نماید . دید با خطی بسیار زیبا مشق می نویسد سوال کرد چه کسی به تو سرمشق می دهد ؟ سید جوابی نداد .

عهد اعلی ص ۳۴

۷-ولادت حضرت باب

میرزا محمد علی معروف به باب پسر آقا میر محمد رضا در ليله اول محرم سال ۱۲۳۵ هجری قمری مطابق با بیستم اکتبر ۱۸۱۹ میلادی در شیراز چشم به جهان گشود . تولد مبارک در منزل آقا میرزا علی عموی والده شان اتفاق افتاد . مادر حضرت باب موسوم به فاطمه بیگم دختر حاج میرزا محمد حسین از سادات حسینی شیراز می باشد . پدر و مادر حضرت باب هر دو از مردم شیراز و نسب آن ها به حضرت فاطمه زهرا دختر رسول اکرم می رسد و تا آن جا که تاریخ ثبت کرده است آباء و اجداد ایشان از طرف پدر و مادر همه در سلک تجار مسلک و در ردیف مردم محترم و از تجار خوشنام و مشهور شیراز بوده اند . حضرت باب در سنین اولیه کودکی والد خویش را از دست داده اند . به طوری که ایشان را به خاطر نمی آوردند .

حضرت باب در خلقت ، لاغر اندام و ظریف الجثه بوده و از همان اوان کودکی آثار نباهت و ذکاء از طرز اعمال و رفتارشان معلوم و از سایر اطفال همسن و سال خود ممتاز بوده اند . در دوران رضاعت و شیرخوارگی چون کودکی صبور و آرام بوده اند محبت جمیع اقارب و منتسبین را به خود جلب نموده حتی بعضی بهانه جویی ها که از خصائص برخی از کودکان است از ایشان دیده نشده است .

عهد اعلی ص ۲۰

لوح مبارک حضرت بهاء الله جَلَّ ثَنَاؤُهُ در خصوص یوم دوّم محرم

أَنْ يَا مَعْشَرَ الْعُشَاقِ تَاللَّهِ هَذَا لَيْلَةٌ مَا ظَهَرَ مِثْلُهَا فِي الْإِمْكَانِ وَإِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْمَتَّانِ وَنَظَقَتْ فِيهَا الرُّوحُ بِتَغْمَةٍ يَهْتَرُ مِنْهَا حَقَائِقُ الْإِنْسَانِ بَأَنَّ أَبْشِرُوا يَا أَهْلَ مَلَاءِ الْأَعْلَى فِي حَقَائِقِ الرِّضْوَانِ ثُمَّ نَادَى اللَّهُ عَنِ خَلْفِ سُرَادِقِ الْقُدْسِ وَالْإِحْسَانِ بَأَنَّ هَذِهِ لَيْلَةٌ وُلِدَتْ فِيهِ حَقِيقَةُ الرَّحْمَنِ وَفِيهَا فُصِّلَتْ كُلُّ أَمْرٍ أَزَلِيٍّ مِنْ قَلَمِ السُّبْحَانِ إِذَا فَبِشِرُوا ثُمَّ اسْتَبَشِرُوا يَا مَلَاءَ الْبَيَانِ وَفِيهَا نَادَتْ الْوَرَقَاءُ عَلَيَّ الْأَغْصَانِ وَالْإِفْنَانَ بَأَنَّ ابْشِرُوا يَا مَلَاءَ الرِّضْوَانِ قُلْ فِيهَا شُقَّتْ سِتْرُ حُجُبَاتِ الْجَلَالِ عَلَيَّ الْإِيْقَانِ وَغَنَّتْ وَرَنَّتْ حَمَامَةُ الْفَرْدُوسِ فِي قُطْبِ الْجِنَانِ إِذَا فَبِشِرُوا يَا أَهْلَ الْقُدْسِ فِي مَدِينَةِ الزَّمَانِ

امر و خلق ج ۴ ص ۴۲

۱۱- قسمتی از آیات الهی

یوم الله آمد . سریر بیان در قطب امکان ظاهر و مکلم طور بر آن مستوی . فرات رحمت از یمین جاری و رایة اقتدار، از یسار منصوب . "لله الحمد و له الفضل و العطاء و له العناية و الرفعه و العلاء امام وجوه وری باعلی النداء" امرش را ظاهر فرمود . سَطَوَتْ عالم او را منع ننمود و بغضای امم او را از اراده باز نداشت . در ایامی که غیر ستر و حجاب امام وجوه احزاب قائم . سلاسل و اغلال او را از استقلال منع ننمود و کُند و بند امرش را تغییر نداد . جمیع بلایا و رزایا را حمل فرمود لارتفاع کلمة الله . هر منصفی شاهد و هر عادلی گواه . الامرُ فی قبضته یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز المُستعان.

آیات الهی ج ۲ ص ۲۵۹

نسبت مبارک به نص صریح به خاندان کسری می رسد و از طرف دیگر حضرت عبدالبهاء فرموده اند که حضرت بهاءالله از اولاد ابراهیم می باشند و در این جا ممکن است برای بعضی اشکال به نظر رسد که چگونه ممکن است آن حضرت هم از نژاد ساسانی یعنی آریایی هم از دودمان سامی باشند باید دانست که خاندان ساسانی به تصریح مورخین هر چند از جانب پدر از اولاد کیان بوده اند ولی از جانب مادر نسبت به بنی اسرائیل و اولاد ابراهیم می رسانیده اند . بدین حقیقت یکی از مورخین نامدار یعنی مسعودی ... تصریح کرده است . در کتاب هزار پیشه تالیف جمال زاده نیز ... مندرج است و عین عبارت مسعودی در مروج الذهب چنین است و ام ساسان الاکبر من بنی اسرائیل من السبایا و هی ابنه سانال . یعنی مادر اردشیر بابکان از اسرای بنی اسرائیل و دختر شخصی به نام سانال بوده است .

آل الله ص ۲۵

" اسمی بهاءالله و مسکنی نور " میرزا حسین علی به همین سادگی عنوان روحانی خود را که به معنی جلال خداوند است بیان کرد و مسکن واقعی خویش را اقلیم نور که مکان روشنی و واقع در ایران است ، معرفی نمود و همانند جمیع وقایع عظیمه تکامل بشری ، ظهور وی به عنوان یک فرد سرنوشت ساز آن چنان که شایسته بود ، نه مشاهده شد ، نه استماع گشت و نه مورد توجه قرار گرفت . در پاییز سال ۱۸۱۷ طی زمانی که شیخ احمد به دعوت فتحعلی شاه به طهران که مقدر بود بخش اعظمی از ایام صباوت ، شباب و اوائل بزرگسالی را در آن بگذراند ، چشم گشود . والدش ، میرزا عباس ، از نجبا و اشراف ، با لیاقت و استعداد وافر و مادرش خدیجه خانم ، همسر ثانی میرزا عباس و دختر عموی او بود . نیاکان این طفل را می توان در طول قرون پر ماجرا تا شاهان سلسله سلطنتی ساسانی و پیامبر ایرانی ، حضرت زرتشت ، دنبال کرد و نیز آن چه که از لحاظ میراث تکوینی وی اهمیت دارد ، نسل وی از طریق زوجه سوم حضرت ابراهیم ، یعنی قطوره ، به ابناء آن حضرت می رسد .

قمیص نور صص ۳۵-۳۴

تواناییهای خارق العاده دوران جوانی حضرت بهاءالله برای همگان شناخته شده بود و انتظار می رفت که جانشین پدر شوند و بر منصبی عالی تکیه زنند. عدم توجه و علاقه ایشان در تصدی منصبی چون وزارت شاه بسیار سبب حیرت و اظهار عقیده های گوناگون شد.

در هفده سالگی با آسیه خانم ازدواج کردند. ایشان را فوق العاده باهوش، جذاب، پرنشاط و بسیار زیبا توصیف می کردند. ایشان خواهر کوچکتر شوهر خواهر بزرگتر حضرت بهاءالله بودند و مانند حضرت بهاءالله به خاندانی اشرافی و ثروتمند تعلق داشتند. جواهرات عروسی ایشان آنقدر زیاد بود که چهل قاطر برای حمل آنها به منزل حضرت بهاءالله لازم شد.

حضرت بهاءالله و آسیه خانم سالهای اولیه زندگی مشترک خود را به اقدامات خیریه و بشردوستانه اختصاص دادند. دخترشان بهائیه خانم شرح می دهند که آنها "حتی المقدور در آیین ها و ضیافتهای دولتی، جشن های تفریحی و مراسم متداول مجلل که خاندان های عالی رتبه و ثروتمند در سرزمین ایران برگزار می کردند حضور نمی یافتند." آنها "این لذات دنیوی را بی معنی و بی هدف می دانستند؛ و به جای آن ترجیح می دادند خود را به مراقبت از فقرا و بیچارگان یا کسانی که گرفتاری داشتند مشغول نمایند." خدمات آنها سبب شد به عنوان "پدر فقرا" و "مادر تسلی بخش" معروف شوند.

به یاد دوست حقیقی ص ۱۲

یک وقت اتفاق افتاد که صدر اعظم در ضمن سیر و سیاحت، گذارش به قریه قوچ حصار افتاد. این قریه متعلق به حضرت بهاءالله بود؛ آب زیاد و هوای خوبی داشت. صدر اعظم فریفته آن قریه شد. از حضرت بهاءالله درخواست کرد که آن قریه را به او بفروشند. فرمودند، اگر این ده مال خودم بود هیچ اهمیتی نداشت آن را به شما میدادم زیرا من به دنیای فانی دلبستگی ندارم تمام دنیا در نظر من پست و بیمقدار است تا چه رسد به این قریه. ولی جمعی از نفوس وضع و شریف با من شریکند؛ بعضی از آنها بالغند و بعضی صغیر؛ شما خوب است بروید با آنها مذاکره کنید؛ رضایت آنها را جلب کنید؛ اگر قبول کردند مطابق میل شما رفتار می شود. صدر اعظم از این جواب خوشش نیامد؛ در فکر حيله و نیرنگ اقتاد که آن قریه را مالک شود. حضرت بهاءالله چون به مقصد او پی بردند، با اجازه سایر شرکا آن قریه را به خواهر شاه که مدتها طالب آن قریه بود فروختند. صدر اعظم خیلی اوقاتش تلخ شد و به بهانه این که سابقا این قریه را از مالک اولش خریده است خواست به زور قریه را متصرف شود ولی گماشتگان خواهر شاه نمایندگان صدر اعظم را مورد توبیخ قرار دادند و ممانعت نمودند و گفتند که به اربابشان بگویند که خواهر محمد شاه مصمم است از حقوقش محافظت نماید. صدر اعظم رفت و از خواهر شاه به او شکایت کرد. ولی همان شب پیش از صدر اعظم، خواهر شاه به خدمت شاه واقعه را

عرض کرده و گفته بود که اعلحضرت شما همیشه به من می فرمودید که زر و زیور خود را بفروشم و ملک و آب بخرم. من امر شما را اطاعت کردم و قریه قوچ حصار را خریدم. حالا صدر اعظم می خواهد به زور آن را تصاحب کند. شاه به خواهر خود قول داد که صدر اعظم را از این خیال منصرف کند. چون حاجی میرزا آقاسی از نیل به مقصود ناامید شد، حضرت بهاءالله را به حضور احضار کرد و با خُدعه و نیرنگ سعی کرد نام ایشان را لکه دار کند و به شهرت ایشان لطمه وارد آورد. حضرت بهاءالله با کمال شهامت هر تهمتی را که او به ایشان وارد می ساخت از خود دور ساختند و موفق به اثبات بی گناهی خویش شدند. صدر اعظم عاجز ماند و از خشم فریاد برآورد: "چه خبر است این همه مهمانی می کنی و در این مهمانیها به نظر می رسد به خوشگذرانی مشغولی؟ من که رئیس الوزاری شاهنشاه ایران هستم این همه جمعیتی که هر شب در سر سفره تو حاضرند دور خود جمع نمی کنم. اینهمه اسراف و بیهودگی برای چیست؟ حتما در فکر توطئه ای علیه من هستی." حضرت بهاءالله فرمودند: "استغفرالله اگر کسی از صمیم قلب آنچه دارد با هم نوعانش تقسیم کند، باید به نیت شریانه و مقاصد شوم متهم شود؟" حاجی میرزا آقاسی مات و مبهوت ماند و جرأت نکرد کلامی بر زبان بیاورد.

به یاد دوست حقیقی صص ۱۴ و ۱۵